

### اشاره

دانش‌پژوهان مؤسسه امام خمینی (ره) چون حوزویان و دانشگاهیان انقلابی به دکتر منوچهر محمدی به دیده احترام می‌نگرند نه فقط از آن جهت که او از معدود اساتید برتر علوم سیاسی کشور و تحلیل‌گری واقع‌بین و آینده‌نگر و مدیر گروه علوم سیاسی مؤسسه امام خمینی (ره) است، بلکه از آن رو که او علاوه بر داشتن سوابق تحصیلی بالا چون دکترای مطالعات بین‌المللی از دانشگاه کارولینای آمریکا و مسئولیت‌های علمی و پژوهشی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور و نیز تجربه کارهای اجرایی در طول انقلاب از فرمانداری تا معاونت نخست‌وزیری، شخصیتی دیندار، ولایتمدار و غیرتمند نسبت به دین و انقلاب و ایران زمین است و هرگز در برابر رخدادهای انقلاب و ایران چون هر مسلمان آزاده ایرانی سکوت نمی‌کند. مصاحبه «فرهنگ پویا» با دکتر منوچهر محمدی از آن جهت اهمیت داشت که نگاه و تحلیل‌های این شخصیت علمی، اجرایی و انقلابی، ضمن داشتن مخاطبان خاص به خود، مورد استناد نخبگان کشور و محافل علمی است.



گفت‌وگوی فرهنگ پویا با دکتر منوچهر محمدی

## تعامل با دست پر یا دست خالی؟!

**فرهنگ پویا** نشریه فرهنگ پویا در نظر دارد در این شماره موضوع تعامل با بیگانگان را بررسی کند. همان‌گونه که مستحضر هستید امروزه بحث قراردادهای بین‌المللی و مسائل پیرامون آن مطرح است. جمهوری اسلامی به عنوان نظامی اسلامی قراردادهایی را با کشورهای دیگر منعقد می‌کند. نگاهها و تحلیل‌های گوناگونی درباره این قراردادها وجود دارد. برخی این قراردادها را موجب پیشرفت کشور و گسترش روابط با کشورهای دیگر می‌دانند و برخی آن‌ها را به عنوان قرارداد ننگین مطرح می‌کنند و می‌گویند این قراردادها کشور را به باد داد و یا روح فلان قرارداد را سفید کرد. به نظر جناب‌عالی، در این قراردادهای بین‌المللی چه اصولی را باید در نظر داشته باشیم؟

● ● **دکتر منوچهر محمدی:** البته ما می‌توانیم و ناچار هستیم با کشورهای دیگر قرارداد ببندیم؛ اما باید چند اصل را در ارتباط با بیگانگان در نظر بگیریم. در ابتدا باید شناختی درست از روابط و نظام بین‌الملل داشته باشیم و بدانیم

با چه کسی و در چه فضایی می‌خواهیم قرارداد ببندیم. یک فرق اساسی میان عقد قراردادهای داخلی و بین‌المللی وجود دارد. در قراردادهای داخلی یک نظام حکومتی در رأس وجود دارد که اجرای آن قراردادها را ضمانت می‌کند. در کشور ما طبق ماده ۱۰ قانون مدنی افراد می‌توانند باهم قرارداد ببندند و تعهدات آن‌ها لازم‌الاجرا است، مگر این که آن قرارداد خلاف شرع باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، در داخل کشور نیرویی بالای سر افراد هست که قراردادهای بین آن‌ها را لازم‌الاجرا می‌کند، در حالی که در روابط بین‌الملل چنین قدرت قاهره‌ای در رأس کشورها وجود ندارد. بنابراین برای ضمانت اجرای قراردادهای اصلی وجود ندارد. حتی «سازمان ملل متحد» که مرجع نهایی و مافوق کشورها است نمی‌تواند در تقابل با حاکمیت ملی کشورها عمل کند. البته در «جامعه ملل»، که قبل از سازمان ملل بود، اصلی را پیش‌بینی کرده بودند که جامعه ملل می‌توانست با رئیس دولت عهدشکن برخورد و حتی نیرو به آن کشور اعزام کند؛ ولی این اصل در عمل ناکام بود. در جنگ

نیاز دارید. این جا قرارداد فروش نفت می تواند منافع هر دو طرف را تأمین کند و بردبرد باشد. با وجود این، بر اساس اصل عدم اعتماد، شما نباید نفت را تحویل دهید و بعد منتظر باشید تا او به شما دلار بدهد! چون ممکن است او پس از دریافت نفت، دیگر به شما دلار ندهد! ال سی که در قراردادهای بین المللی وجود دارد، برای همین است؛ یعنی او پول خود را در بانک مورد وثوق طرفین می گذارد، درست در همان لحظه ای که نفت باگیری شد، نه زودتر نه دیرتر، این ال سی نقد می شود.

### فرهنگ پویا آیا این اصل عدم اعتماد و تعامل پایاپای باید به طور کامل مراعات شود؟

●● بله! تعامل پایاپای باید کامل اجرا شود. در تعامل بین الملل حساسیت وجود دارد. شما اگر در داخل بخواهید جنسی را بفروشید می توانید چک مدت دار هم بگیرید؛ چون مطمئن هستید که چک وصول می شود، و اگر وصول نشود، کسی هست که پیگیری کند و حق شما را بگیرد. ولی در نظام بین الملل چنین چیزی وجود ندارد. حالا شما با توجه به این که از لحاظ قدرت بین المللی ضعیف هستید آیا باید قرارداد ببندید یا اصلا نباید وارد تعامل با کشورها بشوید؟ طبیعی است که نمی توانید با دنیا قطع رابطه کنید، بلکه باید با رعایت این اصول با دنیا تعامل داشته باشید.

### فرهنگ پویا تعامل با دولت های خارجی در زمان رژیم سابق چگونه بود؟ آیا همه اصول رعایت می شد؟

●● در دوران رژیم طاغوت همه قراردادها یک طرفه و تحمیلی بود؛ یعنی خود آمریکا یا انگلیس یا فرانسه می بردند و می دوختند، و شاه فقط امضا می کرد! چون نظام زیر سلطه بود. من اوایل انقلاب در دفتر خدمات بین الملل و وزارت دفاع، مسؤول اجرای برخی قراردادها از جمله بیانیه الجزایر بودم. وقتی قراردادها را بررسی می کنیم، با دو نوع قرارداد برخورد می کنیم؛ یک نوع قراردادهایی بود که با آمریکایی ها و انگلیسی ها داشتیم؛ در این نوع قراردادها آن ها به محض اجرای قرارداد پول را می گرفتند. وقتی هم ما نفت می فروختیم آن ها می بایست پولش را به ما می دادند، اما نمی دادند و فقط وعده می دادند که فلان چیز را می سازیم یا آن کالا را به شما می دهیم. خیلی جالب بود، در این قراردادها قید می کردند که طرف انگلیسی حق دارد هرگاه مصلحتش ایجاب کند، قرارداد را یک طرفه نقض و فسخ کند، بدون این که به طرف ایرانی چنین حقی بدهند! جذاب تر این که می گفتند در صورت بروز اختلاف بین آن ها و ایران، مرجع تصمیم گیری وزارت دفاع انگلیس است و تصمیم او برای طرف ایرانی لازم الاجرا است! در حقیقت آن ها سلطه کامل داشتند و هر چه می خواستند تحمیل می کردند و طرف ایرانی هم می پذیرفت! حتی گاه قراردادی مشابه را با جای دیگری بسته بودند اما همان قرارداد را جلوی ایران با سه برابر قیمت منعقد می کردند! قیمت را آن ها تعیین می کردند و ما هیچ نقشی در این امور نداشتیم. طوفانیان و فردوست در خاطرات خود می گویند که به شاه می گفتیم آقا این ها در حق ما زور می گویند؛ شاه می گفت چاره ای نداریم، بپذیرید! اما پس از پیروزی انقلاب چون نمی خواستند اسلحه های خریداری شده را به ما بدهند، این قراردادها را یک طرفه فسخ کردند! حتی پولی را که به

دوم جهانی، حمله ایتالیا به حبشه نشان داد که چنین چیزی امکان ندارد و جامعه ملل جمع شد. بنابراین قراردادهای داخلی ضمانت اجرا دارند ولی قراردادهای بین المللی هیچ ضمانت اجرایی ندارند. این یک اصل است که باید در تعامل با کشورهای دیگر در نظر داشته باشیم.

نکته دیگر، فضای بین المللی است. ما باید شناخت لازم از این فضا و ارتباطات آن داشته باشیم و بدانیم که نظام بین الملل موجود، چگونه و در چه شرایط و فضایی شکل گرفته است. نظام بین الملل موجود بر اساس عهدنامه وستفالی شکل گرفت. عهدنامه وستفالی<sup>۱</sup> در سال ۱۶۴۸ بین دولت های اروپایی تنظیم شد و بر اساس آن نظام سلطه شکل گرفت که اکنون هم بر جهان حاکم است. در اصل، قدرت های بزرگ اروپایی برای حل کردن مشکلات بین خود چنین نظامی را به وجود آوردند و به مشکلات جهان کاری نداشتند. آن ها با این نظام، قانون جنگل را بر جهان حاکم کردند. در این نظام فقط جنگ می توانست روابط را تنظیم کند و فقط غربی ها و اروپایی ها حاکمیت و حق دارند؛ زیرا حق با قدرت است. آن ها به صراحت گفته اند که هر کس قدرت دارد حق هم دارد! نکته مهم دیگر این که اصل در تعامل با بیگانگان، اعتماد نکردن است و این اصل باید حاکم باشد؛ زیرا نظام سیاسی غربی ها متأثر از دیدگاه های ماکیاوول است. به اعتقاد او، اخلاق و تعهد جایگاهی در روابط بین الملل ندارند؛ به همین سبب در کتاب خود به نام شهریار تصریح می کند که شهریارانی می توانند دروغ بگویند و خلف وعده کنند؛ برای آن ها مشروع است!

بنابراین عهدشکنی در غرب حاکم شد و هنوز هم حاکم است! یعنی کشورهای اروپایی و آمریکایی خیلی راحت امضا و تعهد خود را زیر پا می گذارند؛ همان گونه که جورج بوش پسر و آقای ترامپ عهدنامه هایی را بکنند همین نشان دادند که در گذشته به کویته یونسکو، ایران و غیره التماس می کردند. این ها تا هنگامی به یک قرارداد پای بند هستند که منافع آن ها تأمین شود، اما اگر زمانی احساس کنند که دیگر منافع آن ها ایجاب نمی کند، خیلی راحت از آن قرارداد خارج می شوند! حتی در قراردادهای خود این را می نویسند و پیش بینی می کنند که ممکن است روزی از قرارداد خارج شویم؛ و برای آن جای نقض می گذارند. حالا شما در این نظام بین الملل چگونه می خواهید تعامل داشته باشید و بر اساس چه اصلی می خواهید قرارداد تنظیم کنید؟ از طرفی هم نمی توانید روابط خود را قطع کنید! بنابراین در تعامل با بیگانگان باید چند اصل حاکم باشد:

۱. اصل بدبینی و اعتماد نکردن به این قدرت های حاکم؛ ۲. رعایت این اصل در خود قراردادها و ذکر این که «ما به شما اعتماد نداریم»؛ ۳. برای هر قراردادی، در درون خود قرارداد، ضمانت اجرایی پیش بینی کنید؛ ۴. اهرم هایی را در اختیار داشته باشید که با آن اهرم ها بتوانید اجرای قرارداد را تضمین کنید؛ ۵. در اجرای قرارداد پایاپای عمل کنید؛ یعنی چون اصل بر عدم اعتماد است، باید به اصطلاح خود آن ها به صورت بده، بستان عمل کنید؛ به عبارت دیگر در همان لحظه که امتیاز می دهید امتیاز هم بگیرید؛ حتی لحظه را هم رعایت کنید.

اگر بتوانید این اصول را رعایت کنید، قراردادتان بردبرد و در غیر این صورت برد باخت می شود. فرض کنید شما بیش از نیاز خود نفت دارید و طرف مقابل هم به نفت شما نیاز دارد؛ در نتیجه ارزش این کالا برای او بیش از ارزش آن برای شما است، و شما هم در مقابل به نقدینگی ارزی

با خود پنتاگون قرارداد می‌بست و همه مراحل قرارداد، از پیش پرداخت تا آخرین مرحله پرداخت، بر عهده دولت آمریکا بود. پول از خود دولت آمریکا می‌گرفت. به عبارت روشن‌تر، هم دریافت پول از ایران و هم دریافت هلی کوپتر از شرکت بل برعهده خود آمریکایی‌ها بود و ما هیچ‌کاره بودیم.

پس از پیروزی انقلاب که جریان گروگان‌گیری رخ داد و آن‌ها هم اموال ما را توقیف کرده بودند، مجلس ایران برای حل بحران چهار شرط تعیین کرد. یکی از شرط‌ها، بازگرداندن وجوه نقدی ما بود که در بانک‌های آن‌ها داشتیم. یک مشکل پیش آمده این بود که بابت وام‌های درازمدتی که در رژیم پیشین گرفته شده بود، مقداری بدهی داشتیم. آن‌ها می‌گفتند نمی‌توانیم پول هایتان را برگردانیم، چون ممکن است فردا نتوانید اقساط وام‌های خود را بدهید! من جلسه‌ای با شهید رجایی داشتم، ایشان مشورتی با ما کرد و سپس گفت آن‌ها را رها کنید، پولتان را از این وام‌ها بردارید و بقیه آن را برگردانید. در آن زمان جیج لیبرال‌ها و بنی‌صدر بلند شد که این کار از لحاظ محاسباتی به ضرر ما است. شهید رجایی گفت ما که نمی‌خواهیم پول آن‌ها را برداریم، بلکه بقیه آن را برمی‌گردانیم. این وام‌ها تنها چیزی بود که از آن‌ها داشتیم و می‌توانستیم به وسیله آن اموال خود را وصول کنیم. البته این قبل از آزاد کردن گروگان‌ها بود.

مسئله بعدی اموال شاه بود که ما خواستار استرداد آن‌ها به کشور بودیم، آن‌ها گفتند ما نمی‌دانیم اموال شاه کجا است؛ اما به شما اجازه می‌دهیم که بیاید هر جا اموال شاه را پیدا کردید در دادگاه‌های آمریکا مطرح کنید؛ اگر دادگاه به نفع شما رأی داد آن را برگردانید.

مسئله دیگر، قطعات و کالاهای نظامی بود که در آن جا داشتیم. در این باره هم گفتند چون شما با عراق در جنگ هستید و ما بی‌طرف هستیم، نمی‌توانیم الان آن‌ها را به شما بدهیم. این را هم به بعد از جنگ موکول کردند و البته هنوز هم نداده‌اند! تنها چیزی که توانستیم وصول کنیم، همان سه میلیارد و خرده‌ای دلار پول و طلا آن هم در قبال آزادسازی گروگان‌ها بود. این هم به صورت پایاپای بود؛ یعنی درست در همان لحظه آزادی گروگان‌ها، به عبارتی، هنگامی که گروگان‌ها در فرودگاه مهرآباد سوار هواپیمای الجزایر شدند، ما گفتیم اجازه پرواز نمی‌دهیم تا لحظه‌ای که انتقال پول انجام شود. همه می‌گفتند این در تاریخ انتقال پول بی‌نظیر است که سه میلیارد دلار یک‌جا به حساب‌های ما در لندن منتقل شود. وقتی این پول‌ها منتقل شد، گفتیم هواپیما می‌تواند پرواز کند. این تنها چیزی بود که ما توانستیم در بیانیه الجزایر نتیجه بگیریم. یک کار دیگر هم توانستیم بکنیم و آن این که دعواهای مطرح در دادگاه‌های آمریکا را به یک دادگاه بین‌المللی منتقل کنیم تا بر اساس حقوق بین‌الملل رسیدگی شود. البته بخشی از پول‌های موجود ما در آمریکا، در حساب دادگاه بلوکه شد تا بر اساس حکمی که صادر می‌شود عمل شود؛ ولی ما هرگز نتوانستیم از آمریکا در این باره پولی دریافت کنیم.

بند وقتی مسؤول دفتر خدمات حقوق بین‌الملل شدم، از سفیر کوبا دعوت کردم بیاید تا ببینیم تجربه آن‌ها بعد از انقلاب چه بوده است. به ایشان گفتم شما با آمریکا چه کار کردید؟ گفت ما بعد از پیروزی انقلاب، همه اموال آمریکایی‌ها در کوبا را مصادره کردیم و به آن‌ها ندادیم! گفتم اموال

دلیل دستگیری خانم نازنین زاغری<sup>۲</sup> که در ایران برایشان فعالیت‌های جاسوسی انجام می‌داد، اهرم فشاری در اختیار ما قرار گرفته است. از این جهت دولت انگلیس قبول کرده به ازای او ۴۵۰ میلیون پوند را که پیش از انقلاب بابت قرارداد فروش تانک‌های چیفتن از ما گرفته و بعد قرارداد را فسخ کرده بودند، پس بدهد. این هم به سبب اهرمی است که در اختیار ما قرار گرفته و بر اساس تعهد آن‌ها در آن قرارداد نیست. بنابراین تمام قراردادهای آن‌ها این گونه بود که به صراحت می‌نوشتند ما می‌توانیم قرارداد را یک‌طرفه فسخ کنیم و در صورت فسخ، ایران باید خسارت آن را بپردازد!

### فرهنگ پویا آیا در زمان شاه می‌توانیم قراردادهایی را پیدا کنیم که اختلاف پیش آمده باشد و ما به دادگاه مراجعه کرده باشیم؟ یا این که همه قراردادها اجرایی می‌شد؟

●● هر قراردادی که در زمان پهلوی منعقد می‌شد، اجرایی می‌شد؛ اصلاً کسی جرأت نمی‌کرد اجرا نکند. خاطره‌ای دارم که در کتاب فردوست هم آمده است: سفیر انگلیس نسبت به شاه خیلی بی‌ادبی و بی‌احترامی می‌کرد؛ اصلاً شاه را قبول نداشت و با تندگی با او برخورد می‌کرد. شاه فردوست را مأمور کرد که برود در وزارت خارجه انگلیس از سفیر گله کند؛ فقط گله نه شکایت! فردوست می‌گوید به آن جا رفتم، اولاً اصلاً اجازه ملاقات با وزیر و حتی معاون وزیر را به من ندادند، بلکه یکی از مدیرکل‌های وزارت خارجه آمد، وقتی گلایه محمدرضا را به او گفتم، با بی‌ادبی گفت: به محمدرضا بگو همین که هست، و تو هم باید اطاعت کنی!

شاه برای آن‌ها یک نوکر بود. حتی اگر آن‌ها مواردی مثل مساله بحرین را بر ما تحمیل می‌کردند می‌بایست می‌پذیرفتیم! و حتی برای شکایت کردن نداشتیم. این در حالی بود که بعد از پیروزی انقلاب با میلیاردها دلار دعاوی مواجه شدیم که آن‌ها در دادگاه‌های خود علیه ما مطرح کرده بودند! برای نمونه درباره همین قرارداد با انگلیس در مورد تانک‌های چیفتن، بعد از این که قرارداد خود را یک‌طرفه فسخ کردند، تانک‌ها را به اردن فروختند و پول آن را گرفتند، با این همه علیه ما هم ادعا کردند و گفتند که ما نه تنها به شما بدهکار نیستیم بلکه ۱۵ میلیون پوند هم طلبکار هستیم!

### فرهنگ پویا مبلغ این دعاوی چقدر بود؟

●● سه هزار دعا بود که مبلغ مجموعه آن حدود ۶۰ میلیارد دلار به پول آن زمان بود. آن‌ها به همین بهانه اموال ما را در همه جای دنیا توقیف کردند و ما نتوانستیم هیچ‌جا مالی را به دست آوریم. واشنگتن صندوقی به نام صندوق امانی در وزارت دفاع آمریکا ایجاد کرده بود و پول نفتی را که از ما می‌خرید، در آن صندوق می‌ریخت و به ما نمی‌داد! این صندوق، ضمانت خریدهایی بود که ما از شرکت‌های آن‌ها داشتیم. چون در آن جا همه شرکت‌ها حتی شرکت‌های تسلیحاتی خصوصی بودند. بنابراین وقتی قراردادی به مرحله اجرا می‌رسید، پرداخت‌ها و همه مسائل آن برعهده خود آمریکا بود. به‌واقع در آن قراردادهای ما طرف قرارداد نبودیم، بلکه خود آن‌ها طرف بودند. برای مثال، شرکت بل که هلی کوپتر تولید می‌کرد، با ما قرارداد نمی‌بست بلکه



بنده وقتی مسؤول  
دفتر خدمات حقوق  
بین الملل شدم، از سفیر  
کوبا دعوت کردم بیاید  
تا ببینیم تجربه آن‌ها  
بعد از انقلاب چه بوده  
است. به ایشان گفتم  
شما با آمریکا چه کار  
کردید؟ گفت ما بعد  
از پیروزی انقلاب، همه  
اموال آمریکایی‌ها در  
کوبا را مصادره کردیم  
و به آن‌ها ندادیم! گفتم  
اموال خود را در آمریکا  
چه کردید؟ گفت  
ما اموالی نداشتیم! او  
خندید و گفت یک  
کشور فقیر چه اموالی  
دارد؟!

#### فرهنگ پویا آیا امام(ره) از جزئیات مذاکرات الجزایر آگاه می‌شدند؟

●● اصلاً آن چهار شرط برای آزادی گروگان‌ها را امام(ره) تعیین کردند؛ منتهی چون ما با مسائل جنگ برخورد کرده بودیم، آن‌ها دست بالاتری داشتند و بقیه مسائل مثل این که آمریکا در امور ایران دخالت نکند، هیچ ضمانتی نداشت. از این رو بعداً هم آمریکایی‌ها زیر آن زدند و قبول نکردند و یا اموال نظامی ما بعد از چهل سال همچنان در انباری در ایالت ویرجینیا است و ما هنوز اجاره آن انبار را می‌دهیم!

یک مسأله دیگر این است که ایرانی‌های دارای تابعیت مضاعف که اغلب طاغوتی بودند، پس از مصادره شدن اموالشان در ایران، به عنوان تبعه آمریکا در آن کشور طرح دعوا کردند و از ما خسارت گرفتند. برای نمونه، همین ساختمان اکباتان برای شخصی ایرانی به نام گله‌داری بود که پس از انقلاب فرار کرد و به عنوان آمریکایی علیه ما طرح دعوا کرد و دو میلیارد دلار خسارت خواست. ما در دادگاه گفتیم این فرد به عنوان یک ایرانی صاحب این مال و منال در ایران شده است، گفتند ببینید تابعیت مضاعف او چیست؛ یعنی کدام تابعیت غلبه می‌کند. این‌ها هم بیش‌تر در آمریکا بودند و در نتیجه ما محکوم می‌شدیم. البته بخش عمده این محکومیت‌ها به دلیل بی‌تجربگی ما بود؛ چون آن‌ها شصت نفر حقوقدان پشت سر خود داشتند و با اطلاعات کامل در دادگاه‌ها حاضر

خود را در آمریکا چه کردید؟ گفت ما اموالی نداشتیم! او خندید و گفت یک کشور فقیر چه اموالی دارد؟! این آمریکایی‌ها بودند که در کشور ما سرمایه‌گذاری کرده بودند. ولی وضعیت ما کاملاً با کوبایی‌ها فرق داشت؛ زیرا ما اموال و دارایی‌های فوق‌العاده زیادی در آمریکا داشتیم اما آمریکایی‌ها هیچ چیز در ایران نداشتند. اگر کارخانجاتی هم در ایران راه انداخته بودند با سرمایه خود ما بود؛ زیرا آن‌ها پیشاپیش پول آن را از ما می‌گرفتند سپس کارخانه را فعال می‌کردند. اکثر آن‌ها هم صنایع موتناژ بود. بنابراین قراردادهای ما با آن‌ها این مشکل را داشت. هر جا ما این پنج اصلی را که مطرح کردم رعایت کردیم موفق شدیم؛ مثل جریان جاسوسانی که دو سال پیش آن‌ها را آزاد کردیم.<sup>۲</sup>

#### فرهنگ پویا آیا شما قرارداد الجزایر را در مجموع موفق می‌دانید؟

●● در بخش‌هایی که آن اصول پنجگانه را رعایت کردیم، موفق بودیم و توانستیم هم دعاوی را از دادگاه‌های آمریکا که دسترسی نداشتیم بیرون آوریم و هم پول نقد و کالاهای غیرنظامی را از آمریکا بگیریم. در این قسمت موفق بودیم ولی درباره قسمت‌های دیگر مثل اموال شاه چیزی گیر ما نیامد. ما تنها توانستیم یک کاخ را در ژنو از شاه گیر بیاوریم؛ و وقتی به آن جا مراجعه کردیم دیدیم چندین مهر توقیف روی آن کاخ خورده شده و دیگران زودتر از ما روی آن دست گذاشته‌اند.

قرارداد می‌بستند! بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی‌شان با ما این گونه بود. این آدم‌های خبیث هنگامی که انقلاب شد، تمام این شرکت‌های صوری را جمع و متحل کردند! دیگر دست ما به هیچ کس نمی‌رسید. آن زمان حساب کردم، چهار میلیارد دلار فقط از رژیم صهیونیستی طلبکار بودیم! آن‌ها همه این مبلغ و دفاتر سفارتخانه ما را، هر چند که در فلسطین اشغالی بود، ضبط کردند و ما نتوانستیم هیچ کاری بکنیم. یا برای مثال در آفریقای جنوبی، دورانی که رژیم نژادپرستی در آن جا حاکم بود سهم چشمگیری از پالایشگاه آن جا داشتیم؛ اما پس از پیروزی انقلاب همه اموال ما در آن جا ضبط شد. البته پس از روی کار آمدن دولت مردمی در آفریقای جنوبی، رابطه ما با آن‌ها دوباره خوب شد و توانستیم حقوق خود را اعاده کنیم.

**فرهنگ پویا** آیا می‌توانیم به طور کلی رابطه خود را با بیگانگان قطع کنیم؟ یا حداقل هر وقت قدرت لازم را کسب کردیم و توانستیم روی پاهای خود بایستیم، می‌توانیم از موضع قدرت با آن‌ها وارد قرارداد بشویم؟

● ● نمی‌توانیم بگوییم رابطه خود را کامل قطع می‌کنیم! چون ما نیاز داریم و باید نیازهای خود را تأمین کنیم. البته چینی‌ها این کار را کرد؛ آن‌ها پس از انقلاب چین، ۲۵ سال رابطه خود را کامل با بیرون قطع کردند. به نظر من کار درستی هم کردند. آن‌ها گفتند تا مسائل خود را در داخل حل و فصل نکرده و روی پای خود نایستاده باشیم هیچ رابطه‌ای با خارج برقرار نمی‌کنیم. آن‌ها پس از انقلاب خود با یک ملت ضعیف معتاد مواجه شده بودند. من خاطرم هست وقتی که در چین انقلاب شد، جنگ تریاک<sup>۴</sup> در این کشور اتفاق افتاد؛ چون چین محل تجارت تریاک اروپایی‌ها بود. مائو فرصت یک‌ماهه داد و گفت: یا ترک می‌کنید یا شما را می‌کشیم! پس از یک ماه آن‌هایی را که ترک نکرده بودند، کشت و جسد آن‌ها را به عنوان گوشت به خورد دیگران داد! چون چینی‌ها هر چه از سنگ نرم‌تر باشد، می‌خورند. آن‌ها با خشونت برخورد کردند و مسائل خود را به هر صورت ممکن حل کردند. البته ما نمی‌توانستیم با این خشونت عمل کنیم ولی می‌توانستیم از اول انقلاب، مراقبت‌های لازم را داشته باشیم. ما حتی یک روز هم دروازه‌های خود را نیستیم؛ چون نفت داشتیم و اقتصادمان را به نفت وابسته کرده بودیم به گونه‌ای که اگر یک روز نفت نمی‌فروختیم، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدیم. ملت ما مانند بچه پولدارها عادت کرده بودند که نفت بفروشند و خرج کنند. بر این اساس غربی‌ها از همان اول فهمیدند که ما از لحاظ اقتصادی یک نظام وابسته هستیم؛ چون ۹۵ درصد بودجه ما با پول نفت تضمین می‌شود. همه صنایع ما مونتاژ بود و می‌بایست قطعات را از خارج وارد و در داخل مونتاژ می‌کردیم. پس از انقلاب، کشورهای قدرتمند با استفاده از این نقطه ضعف، به ما فشار آوردند و از فروش قطعات و کالاها اعم از نظامی و غیرنظامی خودداری کردند؛ از سویی جنگ را هم تحمیل کردند. ما به جای این که تحریم‌ها را فرصت تلقی کنیم و از این موقعیت برای خودکفایی و استقلال بهره ببریم، آن را تهدید تلقی کردیم و خارجی‌ها هم با استفاده از آن به ما فشار آوردند. البته با توجه به ویژگی‌های جنگ تحمیلی و رهبری حضرت امام

می‌شدند؛ ولی ما یک حقوقدان داشتیم که وقتی به جلسات می‌رفت گاهی اطلاع درستی از آن دعاوی نداشت! چون آن‌ها همه اسناد و مدارک را با خودشان به تاراج برده بودند. البته برخی از اسناد را توانستیم در فرودگاه از آن‌ها بگیریم. این‌ها می‌توانست تجربه‌ای برای ما در مذاکرات بعدی باشد تا استفاده کنیم، که متأسفانه نشد.



**فرهنگ پویا** بر اساس اصل بدبینی و عدم اعتماد که فرمودید، بر چه اساسی می‌توانیم برای نمونه به یک کشور اروپایی اعتماد کنیم و آن وثیقه یا ال‌سی را در بانک‌های آن کشور باز کنیم؟ خود این ال‌سی هم نوعی قرارداد است و به ضمانت اجرایی نیاز دارد. از کجا معلوم وقتی که اعلام شد این کشتی بازرگاری کرده و آماده تحویل است، آن کشور زیر آن نزند و ال‌سی را برای ما نقد کند؟

● ● از قضا در جریان انقلاب این مسأله اتفاق افتاد! و با یک دستور حکومتی همه ال‌سی‌هایی که به نفع ما بود، ضبط شد. چون همه قراردادهای ما بر اساس ال‌سی بود، و همه ال‌سی‌ها را ضبط کردند. حتی درباره بسیاری از قراردادهای پیش از انقلاب که مرجع رسیدگی آن‌ها دادگاه‌های ایران تعیین شده بود، گفتند دادگاه‌های ایران دیگر صلاحیت ندارند و آن‌ها را به دادگاه‌های خود بردند و ال‌سی‌ها را هم ضبط کردند.

**فرهنگ پویا** پس از انقلاب چه‌طور؟ آیا موردی داریم که ال‌سی‌ها را نقد نکرده باشند؟

● ● پس از انقلاب، به دلیل اوضاع بین‌المللی و نیازی که به نفت ما داشتند، ال‌سی‌های جدید را نقد می‌کردند؛ چون اگر یک محموله نفت می‌رفت و ال‌سی را بموقع نقد نمی‌کردند، دیگر به آن‌ها نفت نمی‌فروختیم.

**فرهنگ پویا** حضرت امام راحل (ره) پیش از پیروزی انقلاب هم خواستار قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و حتی نابودی آن بودند و مردم هم حمایت می‌کردند؛ اما در دوران رژیم پهلوی، حکومت با رژیم صهیونیستی رابطه داشت و قراردادهایی هم منعقد شده بود. این قراردادهای چگونه بود؟ آیا ما توانستیم آن‌ها را به نفع کشور خود تمام کنیم؟

● ● ما پیش از انقلاب به رژیم صهیونیستی هم نفت فروخته بودیم؛ البته آن‌ها شرکت‌های صوری درست کرده بودند و از طریق آن‌ها با ما

مهمات خودش را هم در اطاعت از آمریکا می‌دید و به صراحت می‌گفت باید هرچه آن‌ها می‌گویند، بپذیریم. اما امروز این آقایان در نظام جمهوری اسلامی می‌گویند برای حفظ منافع باید تعامل سلسله‌ای داشته باشیم! منتهی تعریفشان از تعامل سازنده غلط است. این‌ها تصور می‌کنند که اگر در مقابل آمریکا کوتاه بیایند آمریکا هم در مقابل ایران کوتاه می‌آید و می‌توانند پایاپای عمل کنند. ما در جریان بیانیه الجزایر اهرم قوی گروگان‌ها را در اختیار داشتیم که نگاه‌داشتن بیش‌تر آن‌ها برای ما بی‌ارزش بود، ولی برای آن‌ها ارزش داشت. چون کارتر می‌خواست در انتخابات ریاست جمهوری دوباره انتخاب شود.

متأسفانه در دولت آقای روحانی بخصوص، آن‌چه در زمینه مسائل هسته‌ای به عنوان تحریم بر ما تحمیل شد، به جای فرصت، تهدید تلقی کردیم و طبیعی است با این تلقی، نمی‌توانیم به صورت اهرم قدرت در مذاکره از آن استفاده کنیم. من هنگامی که در وزارت دفاع بودم، با آمریکایی‌ها درباره قراردادهای پیش از انقلاب مذاکره می‌کردیم؛ یک روز به آن‌ها گفتم که ما شما را بابت دشمنی‌تان دعا می‌کنیم! پرسیدند چرا؟ گفتم شما احمقانه ما را به سمتی سوق می‌دهید که به قطع وابستگی از شما می‌انجامد و ناخواسته به خودکفایی‌مان کمک می‌کنید. ما تا پیش از انقلاب از هر لحاظ وابسته بودیم؛ پیچ و مهره هم باید از شما می‌گرفتیم، اما تحریم موجب شد که در دوران جنگ تحمیلی مجبور شویم بسیاری از قطعات را تولید کنیم. آن زمان من مشاور وزارت دفاع بودم، خیلی جالب بود، برخی قطعات بودند که وقتی خراب می‌شدند، آمریکایی‌ها آن را دور می‌انداختند و قطعه جدیدی را جایگزین می‌کردند، ولی ما بر اثر همین تحریم‌ها مجبور شدیم آن قطعات را تعمیر و دوباره روی هواپیماها و تانک‌ها سوار کنیم. در صنعت دفاعی ما کارگرانی بودند که از انگشتانشان طلا می‌بارید، می‌گفتند کافی است به ما اجازه بدهید قطعه خراب‌شده را باز کنیم و با مهندسی معکوس، عین آن را بسازیم. در دوران جنگ تحمیلی هواپیمایی که گلوله به بال آن خورده و سوراخ بزرگی روی آن ایجاد شده بود، بایستی خلبان آن را رها می‌کرد و جان خود را نجات می‌داد، اما آن را نشانده بود و همین بچه‌ها آن را تعمیر کرده بودند و هواپیما توانسته بود دوباره پرواز کند. چنین چیزی در تاریخ دنیا بی‌سابقه بود. همین پشتکار امروز موجب شده است از موشک‌های نقطه‌زن ما وحشت داشته باشند. متأسفانه این دولت از همان ابتدا هر پنج اصلی را که بنده عرض کردم زیر پا گذاشت و با انفعال و وادادگی سراغ مذاکره رفت که در تاریخ مذاکرات بین‌المللی و عقد قراردادهای بین‌المللی نظیر نداشت.

راحل(ره) در مسائل نظامی اجبار داشتیم و با استفاده بهینه از فرصت تحریم‌ها امروزه قدرت نظامی خودکفا و بومی داریم؛ چون بی‌گمان آن‌ها به ما تجهیزات نظامی نمی‌دادند. اما در بخش غیرنظامی متأسفانه تحریم‌ها را تهدید تلقی کردیم؛ در نتیجه مشکلات ما روز به روز بیش‌تر شد و آن‌ها هم بیش‌تر فشار آوردند. یادم است آن‌ها روز بعد از اشغال سفارت گفتند که هیچ چیز حتی مواد غذایی و دارو به شما نمی‌دهیم؛ حضرت امام(ره) هم فرمودند ما روزه می‌گیریم، و همه ملت یک روز را به صورت نمادین روزه گرفتند. متأسفانه این روند ادامه نیافت. مسبب آن هم نخبگان و مدیرانی بودند که از غرب آمده بودند و می‌گفتند نمی‌توان مستقل بود؛ چون دنیا به سمت جهانی شدن می‌رود و در جهان امروز وابستگی‌نداشتن و حاکمیت مستقل ملی معنا ندارد! این مدیران ما را روز به روز بیش‌تر وابسته کردند تا به ماجرای هسته‌ای رسیدیم. ایران هسته‌ای برای غربی‌ها و دنیا بسیار خطرناک بود. داشتن یک نیروی هسته‌ای بومی بسیار اهمیت داشت و می‌توانست یک امتیاز برای ما و پاشنه آشیل آن‌ها باشد. ما می‌توانستیم تا رسیدن به توان تولید سلاح هسته‌ای مثل الان کره شمالی پیش برویم.

### فرهنگ پویا بعد از پیمان الجزایر تا بحث هسته‌ای، آیا قرارداد مهم دیگری نداشتیم؟

●● قراردادهای مبادله نفت و خرید تکنولوژی از پژو فرانسه داشتیم، که حالت معمولی داشت. البته در همین قراردادها هم به ما خیلی اجحاف کردند، ولی اساس نظام را به هم نریخت. در بحث هسته‌ای متأسفانه دست‌اندرکاران این ماجرا بخصوص در دولت جدید به صورت یک ضعف با آن برخورد کردند و تصور می‌کردند اگر در این مورد کوتاه بیاییم، آن‌ها تحریم‌ها را برمی‌دارند. در واقع اصل عدم‌اعتماد را رعایت نکردند.

### فرهنگ پویا در این مدت پس از پیروزی انقلاب

موارد بسیاری از بدعهدی آن‌ها را تجربه کرده بودیم و دشمنی آن‌ها برای ما مسلم شده بود و می‌توانستیم از فرصت حاصل از توان هسته‌ای به عنوان یک نقطه قوت استفاده کنیم و از آن‌ها امتیاز بگیریم؛ چرا مدیران و کارگزاران نظام با ضعف در مقابل آن‌ها حاضر شدند؟ ●● متأسفانه مسؤولان ما طرف مقابل خود را نه تنها دشمن تلقی نکردند بلکه آن‌ها را کدخدای جهان دیدند و به آن‌ها اعتماد کردند؛ نه تنها اعتماد، بلکه مشروعیت قدرت و زورگویی آن‌ها را هم پذیرفتند! درست همان کاری که شاه کرد! شاه می‌گفت آمریکا قدرت دارد و زور می‌گوید و ما هم کشوری ضعیف هستیم؛ او حیات و

### متأسفانه در دولت آقای

### روحانی بخصوص،

### آن‌چه در زمینه مسائل

### هسته‌ای به عنوان

### تحریم بر ما تحمیل

### شد، به جای فرصت،

### تهدید تلقی کردیم

### و طبیعی است با این

### تلقی، نمی‌توانیم به

### صورت اهرم قدرت در

### مذاکره از آن استفاده

### کنیم.



**فرهنگ پویا** با توجه به این که دولت مدعی بود حقوقدان و دیپلمات است و با روش مذاکره باید با جهان تعامل کنیم، از این اصول پنج‌گانه آگاه بوده است؛ پس چرا به آن‌ها توجه نکرد؟

●● آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده بودند که ما باید دوباره به کانون غرب بازگردیم. آقای هاشمی در یکی از سخنرانی‌ها در اواخر عمرش، حرف آخر را زد و گفت اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید مثل آلمان و ژاپن بشوید و در مقابل خواسته‌های آمریکا کوتاه بیایید. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده بودند که تا در غرب مستحیل نشویم، پیشرفت نمی‌کنیم!

این اشتباه بود. ببینید، ترکیه در آن‌ها مستحیل شد و گفت من اصلاً آسیایی نیستم و اروپایی هستم، حتی زبان و خط خود را تغییر داد و وارد پیمان ناتو هم شد و از او بهره‌کشی کردند، ولی به او گفتند تو عضو باشگاه مسیحی‌ها نیستی و ما نمی‌توانیم تو را راه بدهیم. این اشتباهی بود که دولتمردان ما هم کردند؛ الان نتیجه آن را می‌بینند و چوب آن را هم دارند می‌خورند. اصطلاحی هست که شما وقتی می‌خواهید بروید مذاکره کنید، اگر چیزی هم ندارید، صورت خود را با سیلی سرخ کنید و بروید. اما این آقایان حتی داشته‌ها را هم به عنوان عنصر قدرت رو نکردند بلکه برعکس عمل کردند. آقای رئیس‌جمهور در اولین سفر خود به نیویورک، گفت که وضع اقتصاد ما از آن چه من تصور می‌کردم، بدتر است! آن‌ها با تعابیری از این قبیل و یا این که خزانه ما خالی است - در حالی که واقعاً خالی نبود - و آمریکا با یک بمب

می‌تواند سیستم دفاعی ما را نابود کند، و مانند این‌ها در برابر طرف مقابل اعلام ضعف کردند. دولتمردان تحریم‌ها را به عنوان شیشه عمر ایران اسلامی دیدند که در دست آمریکا است و او می‌تواند با یک اشاره آن شیشه را بشکند و ما را نابود کند! و حال آن که در تاریخ روابط بین‌الملل اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. حتی در زمان شاه نمی‌توانیم چنین چیزی بباییم! من به عنوان کارشناس و متخصص بین‌الملل وقتی این حرف‌ها را شنیدم، بسیار تعجب کردم که چگونه کسانی که به شیخ دیپلمات و حقوقدان معروف هستند، این گونه برخورد می‌کنند! این‌ها یک روزی در تاریخ باید پاسخ‌گو باشند و محکوم هستند. سر میز مذاکره، بیش از صد نفر حقوقدان به طرف مقابل مشاوره می‌دادند، ولی در طرف ما حتی یک نفر حقوقدان نبود؛ طرف مقابل حتی چهار نفر جاسوس داشته که در تیم ما برای آن‌ها کار می‌کرد! بعد هر چه هم آن‌ها می‌نویسند ما امضا می‌کنیم! این خیلی عجیب است. من در کلاس‌های درس خود می‌گویم که من آمریکایی‌ها را خوب می‌شناسم؛ آن‌ها از تعامل و مذاکره این را می‌فهمند که آمریکا باید آن بالا بنشیند و تو روی زمین چمباتمه بزنی و او پای خود را روی سر تو بگذارد و هر چه دیکته کرد بنویسی! مذاکره از نگاه آمریکایی‌ها این است. رابطه آمریکا با یک کشور به اصطلاح جهان‌سومی این گونه نیست که آن کشور یک قدم به نفع آمریکا بردارد و او هم یک قدم به نفع آن کشور بردارد. من هنگامی که در وزارت خارجه بودم، با آقای بولنس - رئیس کمیته

روابط خارجی آلمان - مذاکره‌ای داشتیم. آن زمان ما به دستور «آقا» دوباره فعالیت‌های هسته‌ای را شروع کرده و نطنز و اصفهان را، راه انداخته بودیم. آن‌ها التماس می‌کردند و می‌گفتند شما فقط یک مکث کنید تا بتوانیم مذاکره کنیم! آقای بولنس به من گفت: چرا یک مکث نمی‌کنید تا مذاکره شروع شود؟ من داستان احمدک را برای او گفتم که احمدک به مدرسه رفت، به او گفتند بگو الف، گفت نمی‌گویم! هرچه اصرار کردند و او را کتک هم زدند که بگوید، او گفت نمی‌گویم. گفتند چرا! گفت اگر الف را بگویم، باید تا ی بروم! همین جا مقاومت می‌کنم تا شما را مأیوس کنم. به او گفتم ما شما غربی‌ها را می‌شناسیم؛ شما به یک مکث قناعت نمی‌کنید. ما شما را در تاریخ دو مرتبه تجربه کردیم؛ یکی در جریان هسته‌ای سال ۸۲، که در آن سال همین آقای روحانی در مقابل سه وزیر خارجه اروپایی مشتاقانه اعلام کرد که ما داوطلبانه غنی‌سازی را تعلیق می‌کنیم، تا بتوانیم مذاکره کنیم. در آن زمان ما فقط دو سانتریفیوژ داشتیم! همین مقدار بگویم که وقتی آن سه وزیر خارجه به فرودگاه‌های کشور خود نرسیده بودند، پیام دادند این کافی نیست، شما باید اصفهان را هم تعطیل کنید! به دستور رئیس دولت اصلاحات، اصفهان هم تعطیل شد. گفتیم خوب بیایید مذاکره کنیم، گفتند باز کافی نیست، شما باید پیلوت‌هایی را هم که در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خود دارید، تعطیل کنید. این را هم پذیرفتیم. همین آقای ظریف آن زمان در پاریس التماس کرد که لاقبل اجازه بدهید دو عدد سانتریفیوژ را به صورت سمبلیک نگه داریم، حتی این را اجازه ندادند و گفتند شما لیاقت دانش هسته‌ای هم ندارید و باید کلاس‌های فیزیک هسته‌ای خود را تعطیل کنید و ما هم دیگر، دانشجوی فیزیک هسته‌ای شما را در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا راه نمی‌دهیم!

تجربه دوم، پاسر عرفات است. او زمانی به «ابوعمار» معروف بود و لفظ ابوعمار پشت آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها را می‌لرزاند. عرفات در سال ۱۹۷۵ به سازمان ملل در آمریکا رفت؛ در یک دست تفنگ و در دست دیگر خود یک شاخه زیتون گرفت و گفت اگر می‌خواهید با تفنگ باهم ادامه بدهیم من حرفی نداریم و اگر هم می‌خواهید با شاخه زیتون مذاکره کنیم، من حرفی ندارم. بعد هم یک گاف مثل گاف‌های این آقایان داد و گفت اگر به اندازه پشت یک الاغ به من زمین بدهید، دولت تشکیل می‌دهم. آن‌ها نقطه ضعف او را فهمیدند؛ هم تفنگ و هم شاخه زیتون را از دستش گرفتند و او را به سمتی بردند که با تغییر اساسنامه سازمان آزادیبخش فلسطین، برنامه نابودی اسرائیل را از آن حذف کرد. در نهایت نه تنها به اندازه پشت الاغ هم به او زمین ندادند بلکه او را پشت خاکریزهای اریحاء مسموم کردند و حتی جنازه‌اش را هم

به خانواده‌اش ندادند. من به آقای بولنس گفتم شما این هستید، حالا بقیه داستان را هم خودت بخوان. به هر حال، از آن جلسه نتیجه‌ای نگرفتیم. او بعد به تهران آمد و در ملاقات با من خواسته خود را تکرار کرد و من هم داستان احمدک را برایش تکرار کردم. او در پایان جلسه گفت جواب تو را آورده‌ام؛ اگر الف را نگویند بی‌سواد می‌مانید و رفت. من هم به او گفتم جواب تو را در جلسه بعدی در آلمان خواهیم آورد. در سومین ملاقات خود با بولنس در آلمان گفتم جواب تو را آورده‌ام. اتفاقاً او قلب خود را تازه توسط یک دکتر ایرانی عمل کرده بود. گفتم ترجیح می‌دهیم بی‌سواد باشیم، ما هرگز آن سوادی را نمی‌خواهیم که می‌خواهید بر ما تحمیل کنید، چون دیدیم چه سوادی را بر کره جنوبی و مالزی و اندونزی تحمیل کردید و چگونه به تعبیر آقای ماهاتیر محمد، گلیم از زیر پای یک کشور پیشرفته و صنعتی کشیدید و آن‌ها را گدا کردید! ما ترجیح می‌دهیم با همان سواد خودمان پیش برویم.

متأسفانه آقایان در این دولت وقتی سر میز مذاکره رفتند، نخواستند صدای منتقدان و دلسوزان را بشنوند، حتی به آن‌ها دشنام هم دادند. و به‌رغم سفارش حضرت آقا که فرمودند بروید حرف منتقدان را بشنوید، همه را خفه کردند و حاضر نشدند سر یک میز بنشینند و با منتقدان صحبت کنند. بنده در نامه‌ای سرگشاده به آقای روحانی گفتم من در بهترین دانشگاه‌های آمریکا تحصیل کرده و دکترای خود را در مطالعات بین‌الملل گرفته و از آن زمان تاکنون همیشه در کارهای بین‌الملل بوده و در مذاکرات بین‌المللی حضور داشته‌ام. من در مذاکرات یک شمشیر داموکلس بالای سر طرف مقابل قرار می‌دادم و آن‌ها را می‌ترساندم و می‌گفتم اگر با ما مصالحه نکنید و حقوق ما را ندهید، ما چه و چه می‌کنیم! بر این اساس در بیانیه الجزایر توانسته بودم توقعات طرف مقابل را پایین بیاورم و با آن‌ها با نرخ ۱۳ درصد مصالحه می‌کردیم؛ یعنی اگر آن‌ها میلیون ادعا داشتند من صد و سیزده میلیون از آن‌ها مطالبه می‌کردم! اما الان که مطالبات ما به ۶۵ میلیون و حتی ۱۰۰ میلیون رسیده آقایان با نرخ دویست درصد هم نتوانستند کاری کنند. گفتم آقا شما دارید اشتباه می‌کنید! این چه کاری است که شما با وادادگی و افعال سر میز مذاکره حاضر می‌شوید!

همان‌گونه که پیش‌بینی می‌کردیم، این‌ها نه تنها هسته‌ای را دادند بلکه آمریکایی‌ها و غربی‌ها طبق قرارداد اف‌ای‌تی‌اف ما را مجبور کردند که نظارت آن‌ها بر پول و ارزمان را هم بپذیریم. در مذاکرات پشت پرده قبول کردند سند ۲۰۳۰ را اجرا کنند. قبول کردند که قرارداد آبی‌پی‌سی را در نفت اجرا کنند؛ این قرارداد ما را به دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت برمی‌گرداند!

آقای هاشمی در یکی از سخنرانی‌ها در اواخر عمرش، حرف آخر رازد و گفت اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید مثل آلمان و ژاپن بشوید و در مقابل خواسته‌های آمریکا کوتاه بیایید. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده بودند که تا در غرب مستحیل نشویم، پیشرفت نمی‌کنیم!





## متأسفانه آقایان در این دولت وقتی سر میز مذاکره رفتند، نخواستند صدای منتقدان و دلسوزان را بشنوند، حتی به آن‌ها دشنام هم دادند. و به‌رغم سفارش حضرت آقا که فرمودند بروید حرف منتقدان را بشنوید، همه را خفه کردند و حاضر نشدند سر یک میز بنشینند و با منتقدان صحبت کنند.

روابط خارجی انقلاب مطرح کردیم و بدین معنا بود که باید روی پای خود بایستیم. این شعار مورد تاکید امام(ره) بود و بعد از ایشان هم مقام معظم رهبری بر آن تاکید کرده‌اند. با توجه به این که دولت، قوه اجرایی رسمی کشور است و باید مجری سیاست‌های کلان نظام باشد، چه اتفاقی افتاده است که این همه وادادگی از خود نشان داده و می‌گوید لازمه پیشرفت، پیروی از الگوی ژاپن و آلمان پذیرفتن کدخدایی آمریکاست؟ آیا نظام از آن اصول برگشته یا مشکلی در آن اصول بوده است؟

● ● هیچ کدام! بلکه کارگزاران این دولت مشکل داشتند!

### فرهنگ پویا مشکل چه بود؟

● ● مشکل آن‌ها گرایش‌های لیبرالیستی و رفاه‌زدگی بود که از همان اول در آن‌ها وجود داشت. مرحوم هاشمی رفسنجانی به سبب مسافرت‌هایی به ژاپن، اروپا و آمریکا تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته و به دنبال این بود که اگر بخواهیم پیشرفت کنیم باید با آمریکا کنار بیاییم. ایشان در نامه به امام(ره) نوشته بود که ما مجبور هستیم تکلیف خود را با آمریکا روشن کنیم و با آن‌ها کنار بیاییم. اعتقاد آقای روحانی هم به تبع آقای هاشمی همین گونه است. او در مذاکراتی که با آمریکایی‌ها واقع با صهیونیست‌ها) داشت به‌صراحت نظر خود را در مقابل دیدگاه‌های امام(ره) مطرح کرد! بنابراین همین آقایانی که به گونه‌ای انقلابی بودند، از همان اول حاشیه داشتند. به همین علت می‌گفتند ما عملگرا هستیم و باید از هر راه ممکن به قدرت برسیم.

من کتابی را در دست تدوین دارم، که به‌زودی منتشر خواهد شد و در آن کتاب به مطالعه تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های بعد از انقلاب با سیاست خارجی کلان نظام پرداخته‌ام. سیاست خارجی همه دولت‌ها حتی دولت نهم و دهم، حاشیه داشته است. این آقایان دنبال این بوده و هستند که به حکومت برسند و از غنایم آن بهره ببرند. آقایان این انقلاب را ارث و میراث خود می‌دانند، آن‌ها حکومت‌گرایان هستند؛ در حالی که نظام و انقلابیون، این انقلاب را زمینه‌ساز ظهور آقا امام زمان(عج) می‌بینند و ما باید تا ظهور آقا با نظام استکباری مبارزه کنیم. این دو نوع تفکر، کاملاً متقابل، وجود دارد. متأسفانه در دولت‌های خود گرفتار تفکر حکومت‌گرایی هستیم، حکومت‌گرایان معتقد هستند که باید ارزش‌ها کم‌رنگ شود و ما با جامعه جهانی مستکبرین هماهنگ و همراه شویم! به نظر من در همین هم اشتباه می‌کنند! چون جامعه جهانی هرگز ایرانی را که مقابل منافع آن‌ها ایستاده و تحقیرشان کرده است، نمی‌پذیرد بلکه از آن کینه دارد. در طول این چهل سال دهها بار آمریکا را تحقیر کردیم و در شرایطی که تصور می‌کرد می‌تواند ما را شکست دهد ما او را شکست دادیم. این کینه هنوز ادامه دارد.

حتی پذیرفتند که درباره مسائل موشکی پای میز مذاکره بروند! وجود این که حضرت آقا کتبی و رسمی به این‌ها تذکر داده بودند، خیلی چیزها را قبول کردند و به این وادادگی‌ها افتخار هم می‌کنند! متأسفانه در این ماجرا مجلس هم با آن‌ها همکاری کرد و بسیاری از این قراردادهای را سمبل کردند. به قول حضرت آقا یک قرارداد ۳۰۰ صفحه‌ای را از مجلس عبور دادند. جمله آقا خیلی جالب است: نفرمودند از تصویب مجلس گذشت، بلکه فرمودند از مجلس عبور کرد! یعنی سمبل شد. همه این‌ها بر این اساس بود که ما باید در آینده زیر بلیت آمریکا برویم، تا بتوانیم به رفاه نسبی برسیم! غافل از این که آمریکایی‌ها و غربی‌ها همان رفاه نسبی را هم به آن‌ها نخواهند داد. حتی اگر به طور کلی...

و عده‌های خود عمل نتوانند نتیجه این همه وادادگی برخی آقای ترامپ را منبذیرا اگر او با ما هم می‌باشد، آمریکا در نهایت برخواهد داشت بلکه ه



### فرهنگ پویا شما آینده برجام را چگونه می‌بینید؟

● ● علیرغم این که آقای روحانی اعلام کرده هر کسی برود و با غربی‌ها مذاکره کند دیوانه است، این دولت هنوز بر طبل مذاکره می‌کوبد! منتهی این دفعه به جای آمریکا اروپایی‌ها را طرف قرارداد خود مطرح می‌کنند. آن‌ها می‌گویند از طریق اروپایی‌ها می‌توانیم مذاکره موشکی داشته باشیم و آن را واسطه قرار دهیم. اگر این دولت واقعاً پشیمان است، باید ضمن اعتراف به اشتباه خود، از ملت عذرخواهی کند و از هر گونه مذاکره با بیگانگان پرهیزد؛ چون علی‌رغم تمام راهنمایی‌ها و تذکرات، نشان دادند که از صلاحیت مذاکره برخوردار نیستند. متأسفانه این‌ها همچنان بر طبل مذاکره می‌کوبند و وقت می‌خرند تا به پایان دوره خود برسند؛ چون نه شجاعت اعتراف به شکست دارند و نه می‌توانند تغییر جهت بدهند. آمریکا هم تا بتواند، فشار می‌آورد؛ چون به این جمع‌بندی رسیده است که با اعمال فشار بر دولت‌مردان ما نتیجه می‌گیرد. شما یقین بدانید که این دولت به سمت اقتصاد مقاومتی نمی‌رود! زیرا آن‌ها می‌خواهند مردم را با خود همسو کنند. همان گونه که در ماجرای قطعه‌نامه ۵۹۸ امام(ره) جام زهر نوشید، الان سیاست داخلی و خارجی این دولت بر همین اساس است که آن قدر فشار بیاید تا حضرت آقا جام زهر را بنوشد و بگوید هر چه آمریکا می‌خواهد به او بدهید. البته هرگز به این نتیجه نخواهند رسید.

### فرهنگ پویا از آغاز انقلاب، اصل نه شرقی نه غربی را به عنوان شعار

این دولت‌های حکومت‌گرا هیچ‌گاه به خواسته خود نمی‌رسند. به همین علت تأثیری در کل نظام و سیاست‌های نظام نخواهند داشت. آن‌ها عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.

### فرهنگ پویا به عنوان آخرین پرسش، آیا

#### نقش آفرینی‌های جمهوری اسلامی ایران در پیروزی‌های سوریه، در دشمنی‌های غرب با ما تأثیر دارد؟

● بی‌گمان دشمنی‌ها بیش‌تر خواهد شد و آن‌ها سعی می‌کنند به هر شیوه ممکن، عرصه را بر ما تنگ‌تر کنند؛ همان‌گونه که عربستان را مجبور کردند لبنان را به هم بریزد و یا قبل از آن توطئه استقلال طلبی کردها و... این یک چیز طبیعی است.

### فرهنگ پویا از شما سپاسگزاریم که وقت خود را در

#### اختیار ما قرار دادید.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ میلادی در شهر وستفالی، پیمانی بسته شد که به وستفالی شهرت یافت. در این پیمان تمام کشورهای اروپایی به جز بریتانیا و لهستان شرکت داشتند. وستفالی نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از رنسانس در اروپا است. این پیمان بعدها پیمان‌های بزرگ مشابهی به دنبال داشت و سرانجام به قانون بین‌الملل منتهی شد. پیمان وستفالی، الگو و پایه جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد شد. برای نخستین بار در این پیمان حقوق برابر و یکسان برای کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل مطرح و پذیرفته شد. مطابق این پیمان کشورهای مستقل از حق تعیین سرنوشت خود برخوردارند، برابر هستند و حق دخالت در امور یکدیگر را ندارند. با این همه، گاه این پیمان با موضوع جهانی‌سازی و دخالت‌های نظامی برخی کشورها و دخالت برخی افراد صاحب قدرت تعارض پیدا کرده و شکست خورده است.
  ۲. نازنین زاغری رتکلیف (Nazanin Zaghari-Ratcliffe) شهروند ایرانی بریتانیایی است. وی با عضویت در شرکت‌ها و مؤسسات بیگانه در طراحی و اجرای پروژه‌های رسانه‌ای و سایبری با موضوع براندازی نرم نظام مقدس جمهوری اسلامی مشارکت داشته و یکی از شبکه‌های اصلی مؤسسات معاند بوده و با هدایت و حمایت سرویس‌های رسانه‌ای و جاسوسی دولت‌های بیگانه، فعالیت‌های مجرمانه خود را طی سالیان گذشته انجام می‌دهد. زاغری در ۱۵ فروردین ۱۳۹۵ هنگام خروج از ایران به مقصد انگلستان در فرودگاه تهران دستگیر شد.
  ۳. جیوسون رضاییان متولد و بزرگ شده در مارین کانتی، کالیفرنیا، در منطقه خلیج سان‌فرانسیسکو و دارای تابعیت آمریکایی و ایرانی که در سال ۱۹۵۹ از ایران به ایالات متحده مهاجرت کرد. وی از سال ۲۰۱۲ برای واشنگتن پست به عنوان خبرنگار در ایران کار می‌کرد و در ۳۱ تیر ۱۳۹۳ به جرم جاسوسی از طریق جمع‌آوری تصمیم‌های کشور در خصوص مسائل سیاست داخلی و خارجی و قراردادن آن در اختیار افراد غیرصالح تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و دستگیر شد.
- سعید عابدینی شهروند ایرانی-آمریکایی که تا ۲۰ سالگی مسلمان بود و پس از آن مسیحی شد و بعد از سفر به آمریکا به «کشیش تشریحی» تبدیل شد. وی قبل از سال ۱۳۸۵ کلیسای خانگی داشته و در این راستا فعالیت می‌کرده است اما پس از آن به خارج رفت. او در اوایل بهمن ۹۱

به اتهام رانندگی کلیساهای خانگی و به قصد برهم زدن امنیت ملی، دستگیر و به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد. امیر میرزاحکمتی متولد ۱۹۸۳ میلادی اهل ایران، مقیم آمریکا ایالت می‌سی‌سی‌پی بود. وی در ۱۶ آذر ۹۰ به اتهام همکاری با دولت آمریکا و سرویس جاسوسی CIA علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بازداشت شد. نصرالله خسروی رودسری از نظامیانی بوده است که پس از انقلاب، ایران را به مقصد آمریکا ترک کرده است و در کالیفرنیا او را با نام «فرد خسروی» و تاجر فرش می‌شناسند. وی یکی از همکاران FBI و مشاوران «اداره تحقیقات فدرال» آمریکا بوده است که در سال ۲۰۱۳ به ایران سفر می‌کند. سفر او برای تجارت فرش نبوده، بلکه وی مشغول تحقیق و جمع‌آوری مخفیانه اطلاعات درباره سرنوشت رابرت لوینسون، مأمور FBI بود، که آمریکا مدعی ست در جزیره کیش ناپدید شده است، و توسط نیروهای امنیتی ایران شناسایی و بازداشت شد.

این چهار جاسوس برای آمریکا اهمیت زیادی داشتند، به گونه‌ای که شخص اواما رئیس جمهور وقت آمریکا پیگیر آزادی آن‌ها بود. پس از ۱۸ ماه مذاکره، قرار شد در مقابل آزادی آن‌ها اموال و دارایی‌های بلوکه‌شده ایران برگردانده شود. بخشی از این اموال، پول‌هایی بود که ایران در زمان رژیم شاهنشاهی برای خرید تسلیحات به آمریکا پرداخته و در عین حال تسلیحاتی هم دریافت نکرده بود! بر اساس بیانیه الجزایر قرار بود این اموال از طریق سیستم بانکی به ما بازگردانده شود که متأسفانه در انتقال بخشی از آن پول‌ها به ایران وقفه‌ای رخ داد و پس از ۳۵ سال با مبادله جاسوس‌ها این پول‌ها خارج از سیستم بانکی به کشور بازگردانده شد.

۴. انگلیسی‌ها پس از تصرف هند و دست یافتن به مزارع خشک‌خاش این کشور به تجارت تریاک به کشورهای دیگر بخصوص چین دست زدند که به دو جنگ معروف به تریاک در قرن ۱۹ انجامید.

۵. سخنان مهم هاشمی رفسنجانی در اجلاس مدیران و رؤسای آموزش و پرورش، ۹۴/۵/۱۳.

۶. ۳۰ آگوست ۱۹۸۶ (مصادف با شنبه، ۸ شهریور ۱۳۶۵) یک جلسه محرمانه در پاریس، بین امیرام نیر(مشاور ضد تروریسم نخست‌وزیر اسرائیل) و دکتر حسن روحانی (نایب‌رئیس مجلس ایران و دبیر کمیسیون امنیت ملی) برگزار شد. به گزارش «پایگاه خبری تحلیلی رئیس‌جمهور ما»: کتابی با عنوان «تماس» نوشته دکتر حسن عباسی جواز انتشار دریافت نکرد. این کتاب به موضوع جلسه محرمانه حسن روحانی یا یکی از مقامات اسرائیلی در سال ۱۳۶۵ می‌پردازد. ایشان در سخنرانی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۹۴ گفت: آقای حسن روحانی در سال ۶۵ در جلسه‌ای که با امیرام نیر داشت گفت: «من به شدت از سخنرانی افراطی دیروز امام خمینی احساس نگرانی می‌کنم. او می‌خواهد همه کسانی را که از جریان افراطی ضدآمریکایی خارجند از بین ببرد و این به خاطر اشتباهی است که شما مرتکب شده‌اید! تصریح می‌کنم آن‌چه گفتم درخواست رفسنجانی است، شما (آمریکایی‌ها) بیش از حد با ملامت با او (امام) رفتار می‌کنید. قدرت‌تان را عرضه نکرده‌اید. ما آماده همکاری واقعی با شما هستیم و در این راستا نیازمند پول و کمک شما هستیم تا جنگ با عراق را به اتمام برسانیم. به عنوان مثال لبنان که ما سعی می‌کنیم به عنوان چالشی برای خط خمینی از آن استفاده کنیم و این کار را به یکباره خواهیم کرد. آیت‌الله و سپاه پاسداران انقلاب حدود سه میلیون دلار برای لبنان فرستاده‌اند و این در حالی است که ایران درگیر مشکلات مالی برای تامین نیازهای اولیه و امنیتی است. شما باید به تبلیغات کشورهای اسلامی مانند پاکستان و ترکیه که علیه خمینی است متوسل شوید. بهترین راه این است که من به ایران برگردم و با افراد نزدیک به آیت‌الله منتظری صحبت کنم.»!

۷. مقاله‌نه انقلابی بلکه حکومت‌گرا، دکتر منوچهر محمدی

### سیاست خارجی همه

### دولت‌ها حتی دولت

### نهم و دهم، حاشیه

### داشته است. این آقایان

### دنبال این بوده و

### هستند که به حکومت

### برسند و از غنایم آن

### بهره ببرند. آقایان این

### انقلاب را ارث و میراث

### خود می‌دانند، آن‌ها

### حکومت‌گرایان هستند؛

### در حالی که نظام و

### انقلابیون، این انقلاب را

### زمینه‌ساز ظهور آقا امام

### زمان (عج) می‌بینند و ما

### باید تا ظهور آقا با نظام

### استکباری مبارزه کنیم.